



تاریخچه‌ی مختصر

# فیلم کوتاه

نویسنده: **دانیال استفسی**  
 مترجم: **نادیا زکالوند**

## دوران نخستین فیلم کوتاه آمریکا

«چارلی چاپلین» در ۲۴ سالگی، سال ۱۹۱۴، به فکر خلق شخصیتی جدید افتاد. در آن روزها او برای شرکت کی‌استون بیچرز با مدیریت «مک سنت» یکی از برجسته‌ترین تهیه‌کنندگان هالیوود، کار می‌کرد. چارلی سری به مجموعه‌ی لباس شرکت زد و از آن‌جا با لباس و گریم شخصیتی که بعدها به شهرت جهانی رسید خارج شد. لباس این شخصیت ترکیبی از شلواری گشاد، کفش‌هایی بزرگ، کت تنگ و کلاه لبه‌دار بود. این شخصیت نام «ولگرد» را به خود گرفت. چاپلین پیش از این، شخصیت‌های بسیاری خلق کرده و روی صحنه برده بود اما هیچ یک از آن شخصیت‌ها و شخصیت‌های دیگری که توسط کم‌دین‌های دیگر خلق شده بودند، چندان در اذهان مردم باقی نمانده بود. ولگرد افسانه‌ی چاپلین، نخستین کم‌دین تلخ و شیرین او بود که در فیلم‌هایش خانه به دوش و ناکام در عشق به شیوه‌ی مخصوص خودش قدم می‌زد. چارلی چاپلین برای اولین بار ولگرد را در همان سال - ۱۹۱۴ - در فیلم «مسابقات اتومبیلرانی بچه در ونیز» معرفی کرد اما آن‌گونه که باید مورد توجه واقع نشد. به دنبال این فیلم در «مخمصه‌ی عجیب میبل» ظاهر شد و توانست ولگرد را به عنوان شخصیتی تازه و رو به رشد به همه معرفی کند. در این فیلم چارلی ثابت کرد که طنزی بسیار قوی دارد تا آن‌جا که «دیوید رابینسون» نویسنده‌ی کتاب «نامه‌های چارلی به دخترش» در مورد او می‌گوید: «او با کمک حرکات منحصر به فرد خود و پانومیم توانست به بالاترین سطح هنر بازیگری دست یابد و به‌وسیله‌ی ولگردی‌پروا به تفسیر مسایل اجتماعی زمانه‌ی خود بپردازد». مسابقات اتومبیلرانی بچه در ونیز و مخمصه‌ی عجیب میبل، فیلم‌های کوتاه تک‌حلقه‌ی بودند. در واقع فیلم‌های کوتاه یک

یا دو حلقه‌ی در دهه‌ی ۱۹۱۰ به سینمای آمریکا معرفی شدند. چارلی پس از بازی در این دو فیلم، با شرکت فیلمسازی اسنای قراردادی بست و در مدت ۱۸ ماه، ۱۲ فیلم کوتاه کم‌دین دیگر ساخت تا این‌که در سال ۱۹۱۸ استودیوی اختصاصی و شرکت تولید فیلم خودش را در هالیوود راه‌اندازی کرد.

چاپلین تنها ستاره‌ی نبود که در شرکت فیلمسازی مک سنت به تولید فیلم کوتاه می‌پرداخت، بلکه خود شرکت سنت هم به تولید فیلم‌های کوتاه کم‌دین دو حلقه‌ی با حضور کم‌دین‌هایی چون «اندی کلاید» و «دیلیو سی فیلدز» پرداخت. شرکت هم‌چنین با خواننده‌ی معروف به نام «بینگ کراسبی» برای بازی در یک مجموعه از شش فیلم کوتاه قرارداد بست. این فیلم‌ها نام بینگ کراسبی را روی پرده‌ی بزرگ سینما پابرجا کردند. بسیاری از کم‌دین‌های مشهور دیگر مانند «باستر کیتون» و «لورل و هاردی» هم قبل از این‌که کارشان را با فیلم‌های بلند آغاز کنند، در فیلم‌های کوتاه به ایفای نقش پرداخته بودند. فیلم کوتاه کم‌دین به چنان محبوبیتی دست یافت که به‌تدریج گونه‌های دیگری چون کارتون و اخبار پیش از فیلم ظاهر شدند و بسیاری از تهیه‌کنندگان بزرگ و مطرح با همکاری شرکت‌های کوچک‌تری که عمدتاً موضوعات کوتاه را مطرح می‌کردند به ساخت فیلم‌های کوتاه پرداختند.

## فیلم کوتاه انگلستان

صنعت سینمای انگلستان بین سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۳ همانند آمریکا تحت سلطه‌ی فیلم‌های کوتاه تک‌حلقه‌ی بود تا آن‌جا که تاریخ‌نگاران فیلم تمایل دارند سینماگران انگلیسی را به عنوان اولین سازندگان فیلم کوتاه معرفی کنند. در انگلستان فیلم‌های کوتاه خبری و روایتی بسیاری به صورت مجموعه‌های دنباله‌داری که از نظر تجاری موفق هم بودند، ساخته شد. از جمله این فیلم‌ها می‌توان به مجموعه فیلم‌های کوتاه و موفق «دوتنت عزیز» اشاره کرد. این مجموعه حاوی فیلم‌های کوتاه بسیاری بود که روندی روایتی داشتند و آن را می‌توان شکل اولیه‌ی مجموعه‌های تلویزیونی دانست. مسلماً فیلمسازان انگلیسی سعی کردند این رسانه را به سمت جلو پیش رانده و بیش از هم‌تایان آمریکایی خود آن را آزمایش کنند. گاهی اوقات زبان روایتی فیلم‌ها سبب مشکلاتی می‌شد؛ مثل فیلم «رنج بشر» که در آن گهگاه منطق روایتی داستان هنگام انتقال صحنه، که به جای کات شدن به صورت محو آهسته‌آهسته صورت

می‌گرفت، مختل می‌شد. اما نبوغ فیلمسازان انگلیسی در فیلم‌های دو حلقه‌ی بسیار مشهود بود؛ برای مثال در سال ۱۹۰۶ فیلم کوتاه دو حلقه‌ی به نام «دیدن از بیک‌فرین و کارخانه‌ی بیسکویت‌سازی» ساختند که بسیار برجسته بود. آن‌ها در این فیلم از نماهای زاویه‌دار، چرخش دوربین و حرکات مایل بهره جستند و با روشکافی صحنه توانستند فرایند تولید کارخانه را به خوبی به تصویر بکشند. فیلمسازان انگلیسی هم‌چنین در استفاده از حرکات بازیگر به گونه‌ی که حرکت دوربین را شبیه‌سازی کند، پیشگام بودند. فیلم کوتاه در انگلستان برای شکستن مرزهای جدید مورد استفاده قرار گرفت و مانند فیلم‌های آمریکایی به ستاره‌سازی نپرداخت.

## فیلم کوتاه عصر مدرن

تا دهه‌ی ۱۹۳۰، فیلم کوتاه که محصول تجاری موفق آمریکا محسوب می‌شد به‌شدت رو به افول گذاشت. چارلی چاپلین به سراغ ساخت فیلم‌های بلند رفته و مک سنت شرکت فیلمسازی خود را رها کرده بود. پس از سال ۱۹۳۵ لورل و هاردی نیز با فیلم کوتاه خداحافظی کرده و قدم به دنیای فیلم بلند گذاشتند. در واقع فیلم کوتاه از استعدادهای درخشان خود بی‌بهره ماند و فقط توسط تهیه‌کنندگان مستقل ساخته و گاهی اوقات به صورت Booking - Block - سیستمی از فروش چند فیلم به سینما تحت عنوان یک فیلم - عرضه می‌شد. یکی از دلایلی که فیلم کوتاه عمده تماشاگران

خود را از دست داد، پدیده‌ی عرضه‌ی دو فیلم سینمایی به قیمت یک فیلم، که اصطلاحاً به آن «دو فیلمه» می‌گویند، بود. در واقع سینماها به نمایش دو فیلم بلند هم‌زمان پرداختند و این بدین معنا بود که دیگر نیازی به فیلم کوتاه احساس نمی‌شد، اما در نهایت تلویزیون بود که فیلم کوتاه هالیوود را نابود کرد. همان‌طور که از عده‌ی تماشاگران فیلم کوتاه کاسته می‌شد، هزینه‌های تولید افزایش می‌یافت و دیگر امکان تولید فیلم کوتاه وجود نداشت و سینماها هم دیگر تمایلی به خرید آن نداشتند. صاحبان سینماها در رقابت با جعبه‌ی کوچک در اتاق نشیمن مردم، در تلاش بودند تا آن‌جا که امکان دارد به ارایه‌ی چند فیلم در یک روز بپردازند و زمانی که فیلم کوتاه از دید تجاری دیگر منفعتی نمی‌رساند نمایش‌اش در سینماها متوقف شد. در دهه‌ی ۱۹۸۰، آکادمی هنرهای تصویر



متحرک و علوم آمریکا فیلم کوتاه را با مدت زمان کم‌تر از ۴۰ دقیقه تعریف کرد. البته این تعریف با تعریف آکادمی فیلم انگلستان که آن را بیش از ۳۰ دقیقه جایز نمی‌دانست تفاوت داشت. فیلم کوتاه به عنوان نوعی فیلم غیرتجاری پذیرفته شده بود که اغلب فیلمسازان می‌توانستند از آن برای مطرح کردن عقایدی که ارایه‌شان سخت بود یا در قالب یک فیلم تجاری پذیرفتنی نبود استفاده کنند. بعدها فیلمسازان جوان به این عرصه کشیده شدند، زیرا تولید فیلم کوتاه برایشان ارزان‌تر تمام می‌شد و می‌توانستند با استفاده از رسانه‌ی دیجیتال، تجهیزات تولیدی و پس از تولید، راحت‌تر از گذشته به فیلمسازی بپردازند.

### لوکاس، اسپیلبرگ و اسکورسیزی

شاید فیلم کوتاه تنها روشی است که فیلمسازان جوان و مستعد را وارد صنعت فیلمسازی می‌کند.

این بحث ظاهراً از زمانی قوت گرفت که «جورج لوکاس، استیون اسپیلبرگ و مارتین اسکورسیزی» سه کارگردان مطرح هالیوود، حرفه‌ی فیلمسازی خود را با ساخت فیلم کوتاه آغاز کردند. همان‌طور که چاپلین حرفه‌ی بازیگری‌اش را با ساخت فیلم‌های یک یا دو حلقه‌ی شروع کرد و به این وسیله هنر و صنعت فیلمسازی را فرا گرفت، لوکاس، اسپیلبرگ و اسکورسیزی نیز همین کار را در دهه‌ی ۱۹۶۰ انجام دادند و مفهوم بودن پشت دوربین فیلمبرداری را آموختند.

در سال ۱۹۷۳، لوکاس با اولین فیلم بلند خود به نام «گرفیتی آمریکایی» به شهرت رسید تا جایی که به خاطر بهترین کارگردانی و نویسندگی نامزد دریافت جایزه‌ی اسکار شد، اما «تام شون» نویسنده و منتقد انگلیسی، مدعی است که ساخت دو فیلم کوتاه «هربی» و «۱،۴۲:۰۸: مردی با خودرویش» لوکاس را با صنعت فیلمسازی آشنا کرد. گرفیتی آمریکایی در مورد یک گروه جوان بود که اطراف شهر راندگی کرده و با هم مسابقه می‌دادند و بسیار شبیه فیلم کوتاه «۱،۴۲:۰۸: مردی با خودرویش» که فقط در مورد راندگی صحبت می‌کرد، بود. فیلم کوتاه دیگر لوکاس به نام هربی هم در مورد راندگی بود با این تفاوت که با کمک دوربین فیلمبرداری اطراف و زوایای شهر از جمله زندگی خیابانی را به تصویر کشیده بود.

اسپیلبرگ نیز مانند لوکاس ابتدا چند فیلم کوتاه مانند «امیلین» ساخت و بعد به تولید فیلم بلند پرداخت.

اسکورسیزی کارگردانی خود را با فیلمی شش دقیقه‌ی به نام «صورت‌تراشی بزرگ» (۱۹۶۷) آغاز کرد. در این فیلم شخصی بی‌نام مشغول تراشیدن صورتش است و آن‌قدر این کار را ادامه می‌دهد تا این‌که صورتش پر از خون شده و در ادامه با تیغ گلویش را می‌برد. فیلم کنایه‌ی از مناخله‌ی آمریکا در جنگ ویتنام بود، به همین خاطر نام دیگر آن را «ویتنام ۶۷» گذاشته بودند. صورت‌تراشی بزرگ چنان شهرتی به دست آورد که باعث شد اسکورسیزی به سرعت قرارداد اولین فیلم بلندش با نام «کی داره در می‌زنه» را ببندد.

### تکرار تاریخ

فیلم کوتاه در دهه‌ی ۱۹۱۰ چاپلین، باستر کیتون و لورل و هاردی و هم‌چنین در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، لوکاس، اسپیلبرگ و اسکورسیزی را قادر ساخت تا قدم به صنعت فیلمسازی بگذارند و این تنها مدیون روش عملی است که برای فیلمسازان جوان در کسب توجه

دیگران با هزینه‌هایی بسیار کم و مراحل کوتاه تولید فراهم می‌کند و بهترین روش برای این فیلمسازان برای ورود به این رسانه است. با ظهور فن‌آوری دیجیتالی، تولید فیلم نسبت به گذشته بسیار آسان‌تر صورت گرفت و در این میان علاقه‌مندان بسیاری به سمت فیلم کوتاه کشیده شدند به طوری که این سؤال پیش آمد که آیا این عرصه مملو از فیلم‌های بدساخت خواهد شد یا فیلم کوتاه شکلی از هنر فیلمسازی است که افراد بسیاری را بیش از گذشته تحت تأثیر خود درمی‌آورد. به نظر می‌رسد که «روبرت رودریگز» کارگردان مطرح سینما، این‌گونه فکر می‌کند، زیرا او از فیلمسازان تازه‌کار می‌خواهد به جای این‌که پولشان را صرف هزینه‌های دانشگاه کنند به ساخت فیلم کوتاه بپردازند تا به‌وسیله‌ی این روش عملی، فیلمسازی را بیاموزند و استعداد خود را به نمایش بگذارند.

### تجربه‌ی عملی

فیلم کوتاه از آغاز، یکی از تجربه‌های عملی بود؛ هم‌چنین روشی بسیار عالی برای استودیوهای بزرگ و مهم محسوب می‌شد تا فن‌آوری جدید را به‌ویژه در دوران رشد و توسعه‌ی صدا و کارتون آزمایش کنند، مثلاً شرکت برادران وارنر از فیلم‌های کوتاه و ایتافون به عنوان وسیله‌ی برای تطبیق تصویر با صدا استفاده می‌کرد. وایتافون یک فرایند فیلم ناطق بود که روی فیلم‌های بلند به کار برده می‌شد و حدود ۲۰۰۰ فیلم کوتاه به این ترتیب توسط برادران وارنر ساخته شد. فیلم‌های کوتاه، بیش از دهه‌ی ۱۹۳۰ که سینما هنوز در مرحله‌ی آغازین خود قرار داشت، نسبت به فیلم‌های بلند تماشاگران بیش‌تری داشتند، زیرا فیلم‌های بلند که دیگر ناطق شده بودند پر بودند از وراجی‌ها و به کار بردن بد صدا به مدت ۹۰ دقیقه تا ۲ ساعت. از سوی دیگر، فیلمسازان در حال یادگیری حرفه‌ی فیلمسازی بودند و در ساخت فیلم‌های کوتاه ۱۰ و ۲۰ دقیقه‌ی نسبت به فیلم‌های بلند مهارت داشتند. هم‌چنین در فیلم‌های کوتاه خطر کسل شدن تماشاگر بسیار کم‌تر بود.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ چون آزادی بیان بیش‌تری وجود داشت، موضوعات جسورانه‌تری در فیلم‌های کوتاه مطرح شدند. امروزه با پیشرفت فن‌آوری‌هایی چون دوربین دیجیتالی، اینترنت و تسهیلات تدوین رایانه‌ی، ساخت فیلم کوتاه جان تازه‌ی گرفته‌ی است. تجربه‌یی که برای رشد فیلم کوتاه و به‌طور کلی صنعت سینما ضروری بود، هنوز هم از اهمیت خاصی برخوردار است ■